

سبک جدید در تعلیم تاریخ

بقلم آقای علی اصغر حکمت

کلمه تاریخ در زبان فارسی بدو معنی استعمال میشود:

اول بمعنی وقت و موقع معین که آنرا بفارسی « سالمه » و بزبان های بیگانه « Date » گویند مانند تاریخ هجری یا تاریخ میلادی که حساب سنوات را از نقطه مبدأ آن معین میکنند .

دوم بمعنی وقایع یا مجموع ثبت وقایع و حوادث یک شیئی یا یک موجود و یا یک ملت معینی است که آنرا بزبان خارج Histoire گویند. کلمه Histoire از ریشه یونانی Historia بمعنای تحقیق در روایات و حکایات است و همین کلمه در لغت عرب بصورت « اسطوره » داخل شده است و حتی در قرآن کلمه « اساطیر الاولین » نیز وارد است که بمعنی حکایات گذشتگان میباشد و این عبارت را کفار قریش که با دعوت اسلام معارضه میکردند استعمال کرده گفتند « ان هی الا اساطیر الاولین » (گرچه بعضی از محققین اسطوره را از ریشه سطر بمعنی کتب گرفته اند ولی وجه اول بصحت نزدیکتر است) و این روایت را مفسرین به « نصر بن الحارث » نسبت داده اند و گفته اند که چون پیغمبر اسلام آیات بینات قرآنی را بیان میفرمود نصر بن الحارث که پسر خاله آنحضرت بود ولی با اسلام دشمنی و عداوت میورزید و سفرهای زیادی بتجارت بایران کرده بود مردم مکه را بدور خود جمع کرده به آنها میگفت که سخنان پیغمبر اسلام اساطیر الاولین است که از عاد و ثمود و اصحاب الایکه و اصحاب رئس و غیره سخن میکنند، بیائید تا من برای شما از حکایات رستم و اسفندیار و اخبار خسروان ایران روایت نمایم . پس این آیه درباره او نازل شد :

« ومن الناس من يشترى لهُوا الحدیث و لیضل عن سبیل الله بغير علم ویتخذها
هزوا (سوره لقمان آیه ۳) »

این خبر که غالب مفسرین نقل کرده‌اند معلوم می‌دارد که اخبار و تواریخ
سلطین ایران در قرون جاغلیت و در زمان پیغمبر در جزیره العرب معروف و رایج بوده
بوده است. بهر حال موضوع سخن ما تاریخ بمعنی Histoire است که شامل ثبت وقایع
و حوادث عام می‌باشد. حیات انسان انفراداً و اجتماعاً و همچون هر موجود طبیعی
از نبات و حیوان و حتی کره ارض و منظومه شمسی تاریخی مستقل دارد و سیر حوادث
وارد بر آن را به ترتیب ذکر می‌کند و تحولاتی که بر آن عارض شده به تفصیل بیان
می‌نماید.

در تمدنهای مثل مشرق نزد دانشمندان باستانی مطالعه تاریخ و روایات
تاریخی همیشه مورد توجه بوده است. عامه ناس آنرا برای تفریح و فکاهت و
گذراندن وقت می‌خواند چنانکه من خود بخاطر دارم که بعضی از اطباء قدیم در
معالجات خود برای بیماران مالیخولیائی یا مبتلایان بامراض مزمن خواندن و
استماع تواریخ را توصیه می‌کردند، ولی در نزد خواص و دانشمندان فایده عام تاریخ
عبرت از احوال گذشتگان بوده است و مطالعه سیر گذشتگان راهنما و راهبر آیندگان
چنانکه سعدی می‌گوید:

اینکه در شهنامه‌ها آورده‌اند رستم و روئینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

در واقع از تعلیم تاریخ تهذیب اخلاق و تصفیة نفس و اجتناب از بدی و
تشویق به نیکی می‌خواستند چنانکه باز سعدی می‌گوید:

حدیث پادشاهان عجم را حکایت نامه ضحاک و جم را
بخواند هوشمند نیک فرجام نشاید خیره کردن ضایع ایام
مگر کز خوی نیکان پند گیرند وز آئین بدان عبرت پذیرند

در عصر حاضر تحقیقات تاریخی گذشته از لذت و حظ علمی متضمن نوایدهای سیاسی

اقتصادی است و اهل سعی و عمل و پیشوایان سیاسی ممالک از خواندن تواریخ گذشته دستورهائی مفید برای آینده حاصل می نمایند.

مآخذ تاریخ:

تاریخ حیات انسانی و ثبت وقایع سرگذشت ابناء بشر از زمانی قدیم و حتی در ادوار بدوی اجتماع انسانی معمول و متداول بوده است و در ابتدا این سرگذشت گذشتگان را بطور شفاهی پدران برای فرزندان نقل میکردند و نسل بنسل از سینه بسینه منتقل میشده است. محققین، تاریخ بسبک جدید را از روی همین روایات شفاهی که بعد صورت کتبی حاصل کرده جمع آوری و تدوین نموده اند بنابراین اولین مآخذ تاریخ مجموعه های افسانه ها و روایات است.

در مراحل اولیه تمدن بشری هنگامیکه انسان شهرنشینی اختیار نمود روایات و مجموعه های حکایات در سعادت قدیم جمع آوری و تدوین شد و در صفحات کتب مذهبی منعکس گردید. افسانه های باستانی ایران نخست بوسیله مغان و میزبانان در مجموعه های اوستا منعکس گردید، در بابل و مصر در روی کتیبه های سنگی بالواح گلی حوادث گذشته ممالک خود را بنام خدایان بخطوط غیروگلیفی و یا میخی بزبانهای خود ثبت کرده و در جوار عبادتگاه آلهه قدیم خویش ضبط مینموده اند. در سعادت خدایان روم و یونان نیز همچنین مجموعه تواریخ و سرگذشت آن ملت در جوار معابد جمع آوری شد. اقوام عبرانی تاریخ قوم خود را در مجموعه های مذهبی بنام اسفار خمس و صحف انبیاء و پادشاهان جمع کرده اند که نزد ما به تورا و در اصطلاح اهل علم به کتاب عهد عتیق معروفست. تاریخ اسلام همچنین از حوادث مذهبی عصر جاهلیت مانند حادثه حمله ابرهه بن اشرس به مکه در عام الفیل و دیگر وقایع ملوک یمن و حمیر و تمدن نبطی و ثبت وقایع اسلام شروع شده و به عصر تمدن اسلامی در دوره امویان و عباسیان میرسد. اولین کتاب تاریخ در اسلام سیره یعنی شرح حال نبی اسلام است که آنرا ابن اسحق و بعد از او ابن هشام در قرن اول و دوم هجری تدوین نمودند و بعد از آن شرح فتوح لشکر اسلام است که مورخین مسلمان بعدا بنام «فتوح البلدان» و

کتاب «المغازی» بتاریخ هجری ثبت کردند تا آنکه نوبت به بزرگترین و اولین مورخ اسلام یعنی محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ «الملوک والانبیاء» معروف گردید.

بعد از روایات شماعی و اسناد مذهبی قدیم ترین مأخذ و سند تاریخ کتیبه های منقوره بر سنگ و گل است که از دیرباز باقیمانده و بعضی از آنها بعصر حاضر رسیده است. کتیبه های هیروگلیفی در مصر و سانسکریت در هند و کتیبه های سیخی در بابل بزبان آرامی و در ایران بزبانهای عیلامی و فرس قدیم ییشمار در نقاط مختلف جهان در صحنات احجار در کوچهستانها و جبال فراوان است و پیوسته مورد تحقیق و مطالعه و ترجمه و تطبیق نزد اهل علم میباشد.

ولی متأسفانه متحصصی که در سندیت کتیبه ها موجود میباشد آنست که با استثناء کتیبه های داریوش کبیر در بیستون و پرسپولیس و بعضی دیگر از پادشاهان هخامنشی، اغلب کتیبه های کشورهای مشتمل بوقایع مهمه نیستند و بقای آنها در اثر استحکام لوحه گلی یا صحنه سنگی بوده است که تصادفاً آن کتیبه بر آن نگاشته شده و بیشتر مربوط بانسخاص معلوم و مشخص است نه وقایع مربوط بیک قوم و ملت و بعلاوه عیب بزرگی که در اغلب کتیبه ها موجود است آن است که بعضی از سلاطین و فاتحان بزرگ بعد از غلبه بر شهری و بلدی کتیبه های موجود را محو و بجای اسم اصلی اسم خود را می نوشته اند اینست که محققین جدید در صحت و اصالت آنها همواره دچار تردید و شک می شوند. بهترین مثال این معنی عملی است که از فتحعلیشاه دوسین پادشاه قاجار مشاهده شده و شرح آن از این قرار است که بر کوه مرکزی شهر ری قدیم مشرف بر کارخانه سیمان که بکوه سرسره معروف است کتیبه ای ساسانی بخط پهلوی وجود داشته که بعضی از محققین در قرن ۱۹ آنرا نقل نموده اند. فتحعلیشاه آن کتیبه را محو کرد و بجای آن شکارگاه خود را در حال شکار شیر نقش نمود که شاید بعضی از معاصرین در این اواخر تا دوسه سال قبل آنرا دیده باشند

وعکس آن بفرآوانی موجود است. عجب آنکه دست حوادث تلافی این عمل را آنچنان برآورده که کارخانه سیمان شهرری که سنگهای آن کوه را بمصرف میرسانید رفته رفته بآن کتیبه دست یافته و سنگ آنرا که تا دو سال پیش موجود بود معدوم کرد. همچنین در مسجد و کیل شیراز که از ابنیه معروف کریمخان پادشاه زنداست و تاریخ بنای آن ۱۱۸۷ هجری میباشد اسم بانی محو گردیده و بنام فتحعلیشاه ثبت شده در صورتیکه در آن تاریخ شاید هنوز فتحعلیشاه قاجار متولد نشده و یا بسطنت نرسیده بود.

دیگر نتایج سکه شناسی است که آن مطالعه در سکه کات عهد قدیم میباشد و از آن مستقلا علمی بوجود آمده که آنرا Numismatoloigy گویند و محققین از مطالعه نقوش که بر روی سکه کات ضرب شده پی به تحقیق تاریخی و احوال سلاطین و وسعت ملک ایشان و رواج بازار تجارت و اوضاع اقتصاد و دیگر امور میبرند و البته سکه ها یکی از منابع مهم و سوثق تدوین تاریخ شمرده می شود.

پیدایش تاریخ مکتوب

اولین دفعه تاریخ مکتوب بمسورت نسبتاً منظم در شهرهای یونانی سواحل آسیای صغیر بظهور رسید و اشخاص کنجکاوی در صدد برآمدند که وقایع و حوادث ماضی را از این و آن سؤال کرده و گزارش آنرا بنگارند. این محققین یونانی که در تاریخ قدیم شأن و منزلت بسیار دارند و نه تنها وقایع بلاد خود را ثبت میکردند بلکه حوادث و جریانات وقایع ممالک مجاور مانند بابل و آشور و مصر و بالآخر مملکت ایران را هم که در آن تاریخ قدم بعرضه نهاده بودند بوسیله پرعش و استعلام از مسافرین و سیاحان در طومارهای پاپیروس می نگاشتند.

در قرن پنجم قبل از میلاد در زمانی که سلطنت با عظمت و شکوه هخامنشی در آسیای غربی تشکیل میشد مورخی یونانی نژاد که تبعه ایران بود بنام «هردوتوس»

بظهور رسید که اورا بسزا «ابوالمورخین» لقب داده‌اند زیرا او اولین کسی است که وقایع و حوادث زمان را برطبق قواعد منظمی بقلم آورد و بروزگار بجای گذاشت. دامنه اطلاعات این مورخ که دیگران پس از وی بروش او رفتند بسیار وسیع بوده است و حتی المقدور سعی میکرده که سرگذشت وقایع را مطابق راستی و صحت ثبت کند و آنرا به نثر فصیح یونانی بنگارد چندانکه کتاب تاریخ او یکی از کتب ادب یونانی بشمار میرود.

بعد از هرودت نوبت بمورخ دیگری از اهل یونان میرسد بنام «توسیدیدس»^۱ که وی نیز یک قرن بعد از هرودت تاریخ را بصورت یک فن ادبی درآورد و پس از او مورخین دیگر در کشور یونان مانند گزنفون و پلوتارک بظهور رسیدند که آثار ایشان مبنای تاریخ جهان است. بعد از یونانیان رومیان و در قرون وسطی و عصر رنسانس همچنان این علم بقلم مورخان دانشمند رو بتحول و تکامل میرفت و در فرانسه و ایتالیا و آلمان و انگلستان رفته رفته صورت علم منظم و متشکلی حاصل نمود. متارن همین احوال تاریخ نویسان ایران که بیشتر از طبقه روحانیون (مغان و موبدان) بودند مخصوصاً در اواخر عهد ساسانیان سرگذشت سلاطین کشور خود را بشرحی که در تواریخ فارسی عصر اسلام مانند شاهنامه فردوسی و تاریخ الملوک و الانبیاء ابن جریر طبری و آثار الباقیه ابوریحان بیرونی و «غرراخبار ملوک الفرس» تألیف الثعالبی و دیگر مورخان مانند حمزه اصفهانی و ابوحنیفه دینوری و ابوالحسن مسعودی و غیرهم مسطور است و مخصوصاً خدای نامه و شاهنامه ابونصوری که منشأ و مأخذ شاهنامه فردوسی است در اواخر عصر ساسانیان برشته تحریر در آورده‌اند است و از آن پس در عصر بنی عباس مورخین ایرانی بفارسی و عربی آثار و روایات گذشتگان را کمابیش ثبت کردند و علم تاریخ ایران را بوجود آوردند.

تاریخ یهود

سبک تاریخ نویسی کلاسیک بقلم مورخین یونان و روم همچنان ادامه داشت تا قرن ۱۴ مسیحی، در آن زمان در سبک علم تاریخ تحول عظیمی بوجود آمد مردم اروپا بالاخص اهل دانش و ادب که از تکرار روایات و ذکر اخبار و حکایات ادوار اعصار قدیم جاهلیت Paganisme یونانیان و رومیان خسته شده بودند و همزمان انتشار دین مسیح و رسمیت آن بسبک تواریخ دینی کتب مقدسه Bible متوجه شدند در تاریخ سبک جدیدی بظهور رسید که مبتنی بر کتاب عهد عتیق بود یعنی مطابق تواریخ یهود سلسله وقایع از خلقت عالم بطوری که در «سفر تکوین» مسطور است شروع شد. و بطوفان نوح و انشعاب بشر از اعقاب سه فرزند او در روی زمین پدید آمد و بظهور موسی و شریعت او و خروج یهود از مصر و فتح فلسطین و تأسیس سلطنت یهود منتهی می شود از آن پس ادامه یافته سلسله پادشاهان و قضاة و ابناء بنی اسرائیل را ذکر میکند تا بعصر اسارت بابلی و ظهور کوروش کبیر و آزادی قوم موسی و پس از آن حمله اسکندر ادامه مییابد عاقبت بظهور مسیح و سیلا و عیسی بن مریم خاتمه میپذیرد و در اوائل قرن چهارم میلادی مورخی بنام اوزبیوس Eusebius بظهور رسید و او تاریخ جدیدی با اقتباس از تورات و طبق عقاید و اساطیر یهود برشته تحریر درآورد. تاریخ وی هم عنان انتشار تاریخ دین مسیح در اقلیم اروپا انتشار یافت و عامه سبک جدید را پسندیدند و اولیاء کلیسا همانطور که را عبران دین بودند محافظان تاریخ نیز بشمار آمدند و پس از اوشخصی روحانی از اهالی اسپانیا بنام ازیدور اشبیلی (۶۳۶ میلادی) اسقف معروف اسپانیا این رشته را تکمیل نمود و بالاخره در قرن هفتم بکلی تاریخ نویسی کلاسیک بسبک یونان و روم موقوف شد و تاریخ مذهبی جایگزین آن گشت.

سالمک و بلاد شرق که در کتاب المقدس مذکور بودند مانند مصر و لبنان و بابل و نینوا و صیدون مورد توجه اهل اروپا قرار گرفت. فلسفه تاریخ در نظر

سورخین دیسای مسیحی مبتنی بر این اساس بود که عالم صحنه‌ای است که خداوند به تعالی آنرا خلق فرموده و ابناء آدم بر روی آن صحنه عملیاتی بعمل می‌آورند و معاصی و مظالمی مرتکب می‌شوند تا آنکه خداوند بمشیت بالغه خود نجات دهنده‌ای بنام «عیسی مسیح» بظهور میرساند و او مردم را براه سعادت و فلاح رهبری میکند ولی بعد از او هم چنان ظلم و جور در عالم ادامه خواهد داشت و بشر بمفاسد و شرور خود سرگرم خواهند بود تا آنکه روز قیامت قائم گردد و میزان عدل الهی برپا شود. از این قرار در تمام قرون وسطی علم تاریخ تابع علم کلام بشیوه متکلمین (اسکولاستیک) روحانیون نصاری گردید.

سبک تاریخ در قرن جدید

در قرن ۱۹ که عصر تحولات علمی است و انقلابات مهمه در فرهنگ و اجتماعات اروپا بظهور رسید، علم تاریخ و سبک نگارش آن نیز دگرگون شد و وسائل تحقیق پیرامون حوادث اعصار ماضیه کاملتر گردید. انتشار فن چاپ و تنظیم آرشیوها و استفاده از مجموعه‌های کتب خطی و تأسیس کتابخانه‌های عمومی که درهای آن بر روی عامه مردم باز بود و مطالعه در منابع مختلف مخصوصاً حکایات عامیانه و جمع‌آوری روایات شفاهی و افسانه‌های باستانی معمول شد. دانشمندان و محققین حقایق گذشته را بسبکی منظم و روشی علمی استخراج و استنباط نمودند. از جمله ادوری که در این قرن اتفاق افتاد طبقه‌بندی کتب و فهرست‌نویسی بر مجموعه‌های مفصل قدیم بوده در نتیجه آن محصلین علوم از جمله طالبان علم تاریخ میتوانند در ظرف چند ساعت حاصل تحقیق یک عمر طولانی هر یک از سورخین گذشته را مطالعه کرده و از نظر بگذرانند. در این عصر تمام علوم که سر و کار با تحولات اجتماع انسانی دارد صورت منظمی حاصل نمود و چند علم مستقل نیز بوجود رسید که حاصل آن بحث در سیر و جریان زندگانی گذشته بشر بود بطوری که زمان ماضی را بزمان حال مربوط می‌ساخت.

علوم «پالئوتولوژی» یعنی علم فسیل‌ها و «آنتروپولوژی» یعنی انسان -

شناسی و « فیلولوژی » یعنی علم السنه قدیمه و جدیده و « پالتوگرافی » یعنی علم خطوط باستانی و بالاخره « ارکئولوژی » یعنی باستان شناسی و شعب آن مانند کتاب شناسی و علم النواح و مهرهای تاریخی و سکه شناسی همه در این عصر بشکل منظم کاسلی مدون شده و بالاخره کتب تألیف لغت (دیکسیونر) Dictionnaire و ستون مختصر « مانوئل » Manuels و « دائرة المعارفها » Encyclopédies همه محصول این عصر است.

در نتیجه این انقلاب بزرگ علمی در علم تاریخ نیز تحول و تغییر عظیمی روی داد. همانطور که سبک تاریخ نویسی اسلوب کلاسیک (یونان و روم) منسوخ شد سبک تاریخ مذهبی و اسلوب سورخان یهود نیز متروک شد. سیاحان و جهانگردان که از آن جمله دانشمندان و محققین بودند بممالک دوردست آسیا و افریقا مسافرتها کردند و با ملل شرق و دیگر اقوام جهان آشنا شدند. فرهنگ گذشته و تاریخ باستانی ایشان محل توجه محققان قرار گرفت و پس از مراجعت با وطن خود با انتشار سفرنامه ها و کتابهای خویش توجه عامه را بسرگذشت تاریخی ملل قدیمه جلب کردند و در دانشگاههای اروپا تاریخ امم ماضیه مانند مصر و بابل و آشور و کلد و ایران و هندوچین و غیره مورد مطالعه قرار گرفت و برای هر یک انستیتوی خاصی تأسیس شد و کتب مفصل برشته تألیف درآمد. بقول یکی از دانشمندان از آن پس صفحه کتاب تاریخ جهان محدود به نسخ خطی و قطعات مجبوس در کتابخانه ها و سوزه ها نبود بلکه تلال آسیا و دانه های جبال و حواشی دره های سند و گنگ و دجله و فرات و نیل و سایر شطوط و انهار بزرگ که مهد تمدن بشر بوده اند همه صفحات کتاب تاریخ انسانی را تشکیل دادند و محصل تاریخ سرگذشت اعصار باستانی را در آن نواحی تفتیش و طلب میکرد. ضمناً حماسه های ملی ملل مانند ایلیاد و اودیسه هومریونانی و کاتاهای اوستا و منظومه های « ویرجیل رومی » و مهابهارات هنود و شاهنامه فردوسی و اشال آن بالسنه جدیده در اروپا ترجمه و با تحقیقات و تحشیه ها و تعلیقات تکمیل گردید.

فن انتقاد تاریخی

در نتیجه وجود این منابع جدید و دسترسی بآخذ نوین در اواخر این قرن فن انتقاد تاریخی بظهور رسید یعنی علم و دانش مستقلاً وضع شد که میزان کشف حقیقت تاریخ و سنجش حوادث واقعی بود و بمنزله محکم و امتحان در ذکر وقایع گذشته بشمار رفت تا معیوب را از سالم و مغشوش را از پاک جدا ساخته و بیرون آورد. دانشمندی که مؤسس عمده این فن شریف شناخته میشود یکی از علمای آلمان است موسوم به لئوپولد وان رنک L. Von Rank (۱۸۸۶ میلادی)، وی تاریخ آلمان را از زمان «رفورماسیون» تا کنون بسبک جدید نوشته است. این دانشمند اصولی وضع نمود که بنام «فن انتقاد عالی تاریخ» مشتهر است و محصلین تاریخ اسناد و آخذ گوناگون خود را می توانند بآن اصول آزمایش کرده غث و سمین آنرا جدا کنند. در قرن بیستم در نتیجه این تکامل فن انتقادی تاریخ ملل عالم بر پایه صحیح و اساس درست علمی قرار گرفت و بسیاری از مبادی تاریخی که جزو اصول مسلمه و معتقد اصلی مورخین بود باطل گردید و بسیاری از کتب که تا آن زمان مستند قطعی و معتبر شمرده میشد از نظر انتقاد

از نیمه قرن نوزدهم نخست تاریخ ممالک اروپا و سپس تواریخ سایر ملل بسبک جدید نگاشته شد. مثلاً یکی از اصول مسلمه که در فن انتقاد تاریخ وضع شده است آنست که از برای حوادث و انقلابات اجتماعی علل و اسباب سیاسی و اقتصادی جستجو میکنند چنانکه تاریخ انقلاب فرانسه که تا آن زمان فقط بذکر حوادث فجیع آن مانند آدم کشی ها و ترورها و قتل نفوس اکتفا می نمودند با این معیار جدید معلوم کردند که یک اصلاح عظیم اجتماعی بوده است که بععلل مختلف اقتصادی و سیاسی در اواخر قرن ۱۷ در فرانسه بظهور رسیده است. یا آنکه مثلاً انتشار دین اسلام در قرن هفتم که مورخین فقط بذکر فتوحات اعراب در ممالک ایران و روم و شمال آفریقا اکتفا می نمودند با سبک جدید معلوم گردید که گذشته از الهامات روحانی الهامات روحانی الهی که بر صحیفه ضمیر پاک نبی اسلام از عالم وحی منقش

میگشت مردم عربستان را نیز که قومی فقیر و در طلب معاش بودند در زیر لوای اسلام مجتمع ساخته و از سرزمین خشک و بایر خود بیرون تاخته و موفق باین فتوحات بسیار گردیدند. بالاخره نتیجه بکار بردن اصول فن انتقاد تاریخی آن شد که سلسله نقل روایات و ذکر حکایات که متن تاریخ را تشکیل میداد بصورت بحث در علل و اسباب و فلسفه حوادث و مطالعه در افکار و اعتقادات و اوضاع زندگانی و معاش و دیگر امور که از نظرها مخفی است درآمد، عبارت دیگر علم تاریخ که عبارت بود از سرگذشت و داستان اعمال و وقایع یک علم فلسفی شد و پایه سلسله علت و معلول قرار گرفت. آخرین کتابی که بسبب قدیم نوشته شده است بقلم مورخ و اسقف فرانسوی «بوسوئه» Bossuet (۱۷۰۴) تاریخ عام «هیستوار اونیورسل» میباشد. این کتاب در حقیقت آخرین متن تاریخی است که بر پایه مذهبی کتب مقدسه برای ولیعهد فرانسه نوشته شده و ولتر فیلسوف فرانسوی در کتابی که بنام *Essai sur les Mœurs* بقلم آورد و بان مورخ حمله کرد و بیانات او را رد نمود، اولین خربت برسبب تاریخ باسلوب مذهبی وارد آمد.

مثال دیگر، در آغاز قرن ۱۹ هنوز مورخین اساس علم تاریخ را بر روی شرح حال افراد و سرگذشت عمده رجال قرار میدادند یعنی پایه حوادث را بدوش سازندگان تاریخ می نهادند حتی توماس کارلایل^۲ انگلیسی (۱۸۸۱) کتاب معروفی بنام پهلوانان و عبادت پهلوانان^۳ نگاشته و بر آن رفت که تاریخ ساخته عمل افراد است و سرگذشت اشخاص برجسته مؤثر در وقایع عالم میباشد. ولی «فردریک هگل»^۴ فیلسوف آلمانی (۱۸۳۱) معتقد شد که تنها افراد مؤثر در تاریخ نیستند و تمام وقایع و حوادث بشریت معلول انقلابات دینی و تحولات مذاهب بشری است و باید در زمینه ادیان و مذاهب و مکاتب فلسفی و فکری، علم تاریخ را تحلیل و تجزیه کرد و مؤسسين مذاهب عالم مانند موسی که شریعت را بنیاد نهاد و کنفوسیوس که

۱. Histoire universelle

۲. Thomas Carlyle

۳. Heros and Heros worship ۴. Friedrich Hégel

فلسفه نظم اجتماعی را بیان کرد و محمد (ص) که توحید و عدل را تعلیم فرمود و بودا که فلسفه تفکر و تَرَک نفس را آموخت و مسیح که مبدأ محبت و فداکاری را تعلیم داد این بزرگان جوامعی تشکیل دادند که منشأ وقایع عظیم در تاریخ شد. البته این نظر جدید برای اهل علم تازگی داشت و تاریخ را از تنگنای اسلوب فردپرستی نجات بخشید.

ولی علم تاریخ باین حد متوقف نگردد، وقتی که فیلسوف فرانسوی «اوگوست-کنت»^۱ متوفی سال ۱۸۵۷، در اواسط قرن ۱۹، بعرضه علم قدم نهاد، او بر آن رفت که تمام دستگاههای اجتماعی انسان و تحول وقایعی که در زندگانی بشر عارض شده است معلول عقاید و افکار است. وی سعی کرد تاریخ را با دیده جامعه شناسی (سوسیولوژی) مطالعه نماید و آنرا از عالم تفکرات مذهبی و مافوق الطبیعه و الهامات غیبی که معتقد هگل بود خارج ساخته و در دایره واقعیات و سلسله علل و معلول طبیعی وارد سازد.

برای مثال فتح عرب در مداین و شکست آخرین پادشاه ساسانی که مورخین معلول شجاعت سعد و قاص یا ضعف یزدجرد سوم میدانند اگر باین اسلوب تجزیه و تحلیل شود معلوم میگردد که بسبب انحطاطی بود که در پیکر اجتماعی ملت ایران در آن تاریخ روی داده و مذعب زردشت در نتیجه نفوذ مسیحیت و انتشار مانویان و سردگیان از هم گسیخته شده بود و از طرف دیگر قوم عرب بععل روحی و اقتصادی در زیر پرچم کلمه واحده «توحید اسلامی» جمع شدند و توانستند بر این فتح بزرگ نائل گردند. هر کس بجای یزدجرد و سعد و قاص بود بهمین سرنوشت دچار می شد. یا فتوحات ناپلئون در اوائل قرن ۱۹ بسبب اختلالی بوده که در اوضاع سیاسی و اقتصادی ملل اروپا روی داده و ملت فرانسه در نتیجه انقلاب کبیر خود وحدت تام حاصل نموده بر آنها فائق آمد.

خلاصه در قرن ۱۹ علمای طبیعی در فلسفه خود قوت گرفتند و «سوسیولوژی»

تاریخ را معلول تأثیر محیط و عوامل فعال طبیعت قرارداد و گفتند دنیای بشری نیز مانند عوالم حیوانی و نباتی مشمول قوانین مبارزه حیات و تمازع بقا و فوز افضل است و بالاخره مسأله معاش و استفاده از زمین و کسب قوت و غذا و رفع احتیاجات مادی موجب زد و خورد و جنگها می‌شوند و در این جنگها آنکه قوی‌تر است کامیاب میگردد. و هم در اواخر همین قرن علم اقتصاد Economic Politic نضج و ترکیب کامل کرد و تاریخ تابع علم اقتصاد شد و این رویه جدید موجب گردید که فیلسوفی آلمانی بنام کارل مارکس^۱ (وفات ۱۸۸۳) رهبر فلاسفه سوسیالیست آلمان قیام کرده و در کتب عدیده خود مانند مانیفست و «ناتوانی فلسفه» و غیره عنوان نمود که تکامل و تحول جوامع بشری تابع اوضاع اقتصادی آنهاست و نیروهای اقتصادی ملل و قوای فعاله امور معاشی ایشان در حیات سیاسی و فرهنگی و هر گونه مظهر اجتماعی مؤثر است و بر طبق قوانین نشو و ارتقاء آنها را تغییر میدهد چنانکه تحولات و «انقلابات صنعتی»^۲ در قرن ۱۹ اجتماع اروپا را تغییر داده از صورت قرون وسطائی فئودالیزم بیرون آورد، و نیز مدعی شد که نه ادیان و نه آراء و عقاید و نه اجتماعات و نه افراد هیچکدام عامل حقیقی حوادث تاریخ نیستند بلکه سرمایه سازنده تاریخ است و آن نیز باید از میان برود تا تاریخ نوینی تشکیل گردد. این سبادی و اصول که متفکر آلمانی وضع کرد نهضت «کمونیسم» را بوجود آورد که منشأ انقلابات عظیمه و خونین در قرن ۲۰ در روسیه و دیگر بلاد شد.

نظریات جدید در فن تاریخ

در اوائل قرن بیستم فرضیه‌هایی جدید بظهور رسیده است که از آن جمله مورخین زمان صرفاً سیاست را مبدأ و منشأ تاریخ نویسی قرار دادند. آنها بر این عقیده‌اند که مقتضی دموکراسی عصر جدید که آزادی اجتماعی جانشین استبداد فردی شده است همانا بالضروره ایجاد تنوع و تشکیل عوامل مختلف میکند از اینرو

۱- Karl Marx

۲- Misère de la Philosophie

۳- Industrial changes

باید مظاهر و صور گوناگون حیات بشری و سیاست اجتماعی در تاریخ هر ملت مورد توجه قرار گیرد. حوادثی که در آمریکا اتفاق افتاد از جنگهای استقلال ۱۷۷۶ م و جنگ داخلی ۱۸۶۴ م عمده مربوط به علل سیاسی است و اگر حوادث سابقه در سیاست انگلستان و کولونی در آمریکا واقع نمیشد این جنگها بظهور نمی رسید و ملت امریکا در جهان متولد نمیشد. همچنین انقلابات عظیم در آسیا و آفریقا و قیام ملل و استقلال اسم و سرنگون شدن استعمار در شرق همه نتیجه تحولات سیاسی و اجتماعی میباشد که در قرن ۲۰ بظهور رسیده است.

از خصایص این قرن پیدایش **تخصص** در رشته های مختلف تاریخ است یعنی برای هر قرن بخصوص یا هر مملکت بخصوص مورخین بخصوصی بوجود آمدند که دایره تحقیقات خود را منحصر بچهار دیوار همان مملکت یا همان قرن کرده اند و عمر خود را سوقوف بمطالعه همان موضوع نموده اند، مثلا مورخین شرق و خاورشناسان که در این عصر بظهور رسیدند سعی کردند هر یک در رشته تخصصی خود مواد گوناگون بدست آورند و حاصل مطالعات خود را در کتابها و آثار خود منتشر سازند و در نتیجه همین تخصص فنی بود که نگارش یک سلسله کتب تاریخی بصورت تعاونی بظهور رسید که در آنها متخصصین و ارباب خبره هر یک در رشته خود عهده دار نگارش فصلی بخصوص یا بابی معین شدند و تألیفات دسته جمعی که هر یک از آن بقلم مؤلفی جداگانه است مانند تواریخ کمبریج و اکسفورد و دیگر دانشگاهها بوجود آمد و ناشرین عمده با سرمایه های گزاف برای انتشار اینگونه مجموعه های تاریخی که بقلم مورخین مختلف گرد آمده بود تشکیل گردید.

عجب آنست که در برابر این تمایل باختصاص و پیدایش نویسندگان ذی فن که وقت و مطالعات خود را محدود بقسمت معینی از فن تاریخ می نمایند در همین قرن تمایل دیگری نیز در میان نویسندگان و جامعه شناسان ظاهر شد، یعنی بعضی افراد که دارای افکار فلسفی بودند درصدد برآمدند که تواریخ عمومی را که شامل سرگذشت نوع بشر است از منظر معینی برشته تحریر در آورند. اینگونه تاریخ نویسی

عموسی ابتدا در آلمان بظهور رسید و مورخینی مانند «هانریش ریکرت» (Henrich Rickert) و «فردریک مینک» (Friedrich Meinecke) شروع به تحریر تاریخ عموسی نمودند و بعد از آن در انگلستان تاریخ نویسانی مانند «ولز» (H.G. Wells) (۱۹۴۶) مؤلف «خلاصه التواریخ»^۱ و «آرنولد توین بی» (A. Toynbee) با افکار فیلسوفانه از مد نظر جامعه‌شناسی و فلسفه طبیعی تواریخ عموسی بقلم آوردند و همه این مورخین جدید بنیان فن تاریخ را بر فرضیه تکامل Evolution قرار دارند.

این نویسندگان از بیان علل و معلولات و تحقیق در اسباب و سببیت که پایه تاریخ نویسی در قرن بیستم بود تجاوز کرده با نظر دور بین خود آثار و نتایج آتیه را پیش بینی و محل توجه قرار دادند. ترقی و تحول گروههای اجتماعی نهضت‌های فکری و فعل و انفعال گوناگون که در فرهنگ و ثقافت ملل روی میدهد مورد بحث ایشان قرار گرفت.

سوسیولوژی جدید مخصوصاً فلسفه «هانری برگسون» (H. Bergson) (۱۹۴۱ م) فیلسوف فرانسوی در نوشته‌های این مورخین جدید تأثیری بسزا دارد.

تاریخ و صلح

بعد از دو جنگ عالمگیر بزرگ که اثرات شوم آن نامنگیر تمام نوع بشر گردید و عشق و شور در دفاع متفکرین عالم بطلب صلح و آرامش جای گزین جنگ دوستی و میلیتاریسم قرون سابق گردید دانشمندان متوجه شدند که جنگها و خونریزی‌ها و بالاخره خصومت‌های بین ملل ناشی از سوء تفاهماتی است که از قرون سالفه در تاریخ ریشه دوانیده است. تعصب‌های ملی و لجاج و عنادهای طولانی بین ممالک همه محصول سهوها و اشتباهات و خودخواهی‌ها و سوء تفاهمات گذشتگان و اسلاف است که به آیندگان و اعقاب بارش رسیده، پس همانطور که معلمین تاریخ و نویسندگان آن در صفحات کتب خود و در اذهان شاگردان خویش بذر شقاق و عناد و دشمنی و کینه ورزی را کاشته‌اند باز باید برای رفع آن بمعلمین تاریخ و نویسندگان آن

متوسل شد از این رو از طرف خیرخواهان بشر توصیه میشود که مورخین مخصوصاً نویسندگان کتب درسی باید سعی بکنند که نوآوزان و شاگردان خود را بصلح و سلام تربیت نمایند و از صفحات پاک اذهان ایشان لکه‌های دشمنی و خصام را محو سازند. بزرگترین مثال برای این مقصود جنگهای فرانسه و آلمان است در اروپا و جنگهای ایران و عثمانی (ترکیه) در آسیا که ستجاوز از ه قرن صحراهای سجاور این کشورای همسایه را از خون ابناء آن رنگین ساخت.

اگر مسئله آزادی و برن نمی بود جنگ بین الملل اول و دوم حادث نمی شد، اگر تعصبات سنی و شیعی و طمع جهانگیری خلفاء ترك نمی بود این همه ایرانی و ترك قربانی شمشیر تعصب نمیشد. بنابراین وظیفه معلمین تاریخ مخصوصاً دبیران دانشمند که در مدارس متوسطه تدریس میکنند در برابر وجدان و مسئولیتی که نسبت بصلح جهانی دارند آنست که سوء تفاهات گذشته را بکناری نهاده نوجوانان را بفصلی نوین از تاریخ آشنا سازند که در آنجا اثری از تعصب و عناد و کینه ورزی و خصام یافت نمی شود و شاگردان خود را با عاطفه برادری تربیت کنند و صلح را جانشین خونخواری و جنگ و ستیزه نمایند تا وظیفه خود را در برابر حق و عدالت و صلح و سلام انجام داده باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی